

راهبردهای مقابله با مسائل فرهنگی و اجتماعی در سیره مدیریتی حضرت موسی علیه السلام از منظر قرآن

Zahir.akbari@yahoo.com

v-naghipoor@qom.ac.ir

کلیه ظاهر اکبری / دانشجوی دکتری مدیریت، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

ولی الله نقی پورفر / استادیار دانشگاه قم

دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۱۱ - پذیرش: ۱۳۹۷/۰۴/۲۵

چکیده

یکی از انحرافات اجتماعی و فرهنگی در مسیر رسالت حضرت موسی علیه السلام گوساله‌پرستی بود. این انحراف با رفتن آن حضرت به میقات، عدم اطاعت از هارون علیه السلام و ساخت گوساله سامری، به بحران تبدیل شد. مسئله اساسی این است که حضرت موسی علیه السلام چگونه بحران گوساله‌پرستی را مدیریت کرد؟ برای پاسخ به این مسئله، پژوهشگر به استخراج مؤلفه‌های مدیریت بحران در سیره حضرت موسی علیه السلام از منظر قرآن کریم پرداخته است.

در این پژوهش، داده‌ها به‌صورت کتابخانه‌ای جمع‌آوری گردیده و با روش اجتهادی، تجزیه و تحلیل شده‌اند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که حضرت موسی علیه السلام برای مقابله با گوساله‌پرستی، راهبردهای ذیل را نسبت به هارون علیه السلام و سامری و مردم اتخاذ کرد. جانشین خود هارون را به‌شدت مورد تنبیه بدنی قرار داد و از او پاسخ خواست؛ همچنین سامری را نفرین نمود؛ تبعید کرد و به عذاب اخروی وعده داد؛ سپس مردم را به‌خاطر ارتکاب ظلم، نقض عهد و گوساله‌پرستی، مستحق مرگ دانست و معبود آنان را آتش زد و در دریا انداخت. در پایان، موسی علیه السلام مردم را به توبه و شکرگذاری دعوت کرد؛ همچنین از هارون علیه السلام دل‌جویی نمود و غفران و رحمت خدا را برای خود و او خواستار شد.

کلیدواژه‌ها: مدیریت بحران، زمینه‌ها، راهبردها، سیره حضرت موسی علیه السلام، قرآن کریم.

مقدمه

مهم‌ترین اهداف بعثت انبیای الهی ﷺ دعوت به توحید و اجتناب از شرک و گمراهی است. قرآن کریم در این باره فرمود: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ» (نحل: ۳۶)؛ میان هر امتی پیغمبری برانگیختیم که خدا را بپرستید و از طغیان‌گری کناره‌گیری کنید. پس خدا گروهی از آنان را که لیاقت نشان دادند، هدایت کرد و گروهی دیگر را به سبب تکبر و عنادشان، گمراهی را بر آنان مقرر نمود.

یکی از انبیای اولوالعزم، دارای کتاب آسمانی و معجزه‌های فراوان، حضرت موسی ﷺ است. ولادت مخفیانه و پرورش او در کاخ فرعون، مبارزه‌های او با فرعون، قارون و گوساله‌پرستان، بخشی از نمونه‌های زندگی پرمشقت و تلاش بی‌وقفه آن حضرت را در هدایت مردم به سوی سعادت و کمال، تشکیل می‌دهد.

گوساله‌پرستی یکی از باورهای انحرافی و رفتار زشت انسانی در میان قوم بنی‌اسرائیل بود که می‌توان از آن به یکی از بحران‌های مهم در مسیر رسالت حضرت موسی ﷺ یاد کرد. گوساله‌پرستی در واقع نوعی انحراف فرهنگی و اجتماعی است که در تفکر توحیدی، یکی از حساس‌ترین و قبیح‌ترین نوع انحرافات به‌شمار می‌رود. حساسیت و قبح مضاعف این مسئله در تفکر توحیدی، از آنجا قابل درک است که قرآن کریم در موارد متعدد به آن اشاره نموده و به‌ویژه در سوره‌های بقره، اعراف و طه، به‌طور صریح این بحران را برجسته کرده است. قرآن کریم، مواجهه حضرت موسی ﷺ با گوساله‌پرستان را این‌گونه انعکاس داده است: «يَا قَوْمِ إِنِّي كُنْتُ مِنْكُمْ لَمَنْطَلِمْتُ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ» (بقره: ۵۴)؛ موسی به قوم خود گفت: ای قوم! شما با انتخاب گوساله برای پرستش، به خود ستم کردید! پس توبه کنید و به‌سوی خالق خود بازگردید! و خود را به قتل برسانید! این کار، برای شما در پیشگاه پروردگارتان بهتر است.

قرآن از گوساله‌پرستی به ظلم بزرگ و جنایت عظیم یاد نموده و قوم یهود را به‌شدت از آن نهی کرده و برحذر داشته شده است. انحراف از توحید و گرایش به گوساله‌پرستی، از منظر قرآن مسئله کوچکی نیست که به این سادگی، آن هم بعد از مشاهده آن همه معجزات روشن و نعمت‌های بزرگ خداوند، قابل اغماض باشد؛ زیرا اصول تمامی ادیان آسمانی، در توحید و یگانه‌پرستی خلاصه شده است و تزلزل در این اصل، معادل است با از میان رفتن تمام مبانی دین و روی‌گردانی از انسانیت انسان (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۵۵). بنابراین، شرک و بت‌پرستی ظلمی است که انسان دست خود را از دست خداوند برمی‌دارد و در دست ناهلان عاجز می‌گذارد (قرائتی، ۱۳۸۳ ج ۱، ص ۱۱۶). شرک از منظر اسلام به‌حدی قباحیت دارد که از آن به گناهی نابخشودنی یاد شده است. رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ بَيْنَ كُلِّ ذَنْبٍ إِلَّا الشُّرْكَ بِاللَّهِ» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۳۶۶)؛ خداوند تمامی گناهان را می‌بخشد، به‌جز شرک. بنابراین، از منظر قرآن، زمانی که جامعه متدین و باایمان از فرهنگ دینی اعراض کند و گرفتار انحراف فکری و انحطاط اجتماعی گردد، نه‌تنها تعادل عادی خود را از دست می‌دهد، بلکه با فاجعه‌ای بزرگ و بحران مضاعف مبتلا می‌گردد.

گوساله‌پرستی، هرچند مربوط به زمان حضرت موسیؑ و قوم بنی‌اسرائیل بوده که قرن‌ها از آن فاصله افتاده است، از جهاتی می‌تواند الهام‌بخش هر عصر و زمانی تلقی گردد و ادبیات آن ضرورت به بازنگری، تحلیل و پالایش برای انسان و جامعهٔ امروزی داشته باشد؛ چرا که اولاً پیام قرآن، پیام جاودانه است و در هر زمان و مکانی قابلیت الگوبرداری و عبرت‌آموزی از آن وجود دارد؛ ثانیاً حضرت موسیؑ پیامبری از پیامبران الهی است که هیچ نوع تفاوتی در رسالت و دعوت او به‌سوی با انبیای دیگر کمال وجود ندارد؛ از همین رو، خداوند فرمود: «لَا تُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ» (بقره: ۲۸۵)؛ و از سوی دیگر، در هر زمانی ممکن است جوامع بشری گرفتار سامری‌هایی شوند که با شایعه و دروغ، جهل مردم، خلأ رهبری، و استفاده از هر نوع زرق و برق روزگار، فرهنگ و ارزش‌های جامعه را به انحراف بکشانند و اعتقادات مردم را به باد فنا بسپارند.

بدین ترتیب، برای مقابله با بحران‌های فرهنگی و اجتماعی در هر عصر و زمانی می‌توان از سیرهٔ مدیریتی حضرت موسیؑ به‌عنوان تدبیرگر و اداره‌کنندهٔ بحران، درس و عبرت گرفت و با استفاده از قرآن کریم برای جامعه و سازمان‌های امروزی در مواجهه با بحران‌های فرهنگی و اجتماعی، نسخهٔ قابل تجویز ارائه داد. دربارهٔ پیشینه تحقیق باید گفت: تاکنون پژوهش خاصی تحت عنوان مدیریت بحران در سیرهٔ مدیریتی حضرت موسیؑ از منظر قرآن انجام نگرفته است. البته پژوهش‌های عام دربارهٔ مدیریت بحران از منظر قرآن صورت گرفته است (برای نمونه، کتاب *اصول مدیریت بحران در قرآن کریم* نوشتهٔ محمدی سیرت که در سال ۱۳۹۲ در دانشگاه امام صادقؑ چاپ شده است؛ اما همان‌گونه که اسم کتاب گویای محتوای آن است، در این کتاب به مجموعهٔ اصول کلی در زمینهٔ مدیریت بحران از منظر قرآن پرداخته شده و به نمونه‌هایی از بحران که در مسیر رسالت برخی از انبیای الهیؑ بوده، به‌طور مختصر اشاره گردیده است. بر اساس آنچه گفته شد، تحقیق و تحلیل خاصی نسبت به مسائل فرهنگی و اجتماعی در سیرهٔ حضرت موسیؑ در خصوص ماجرای گوساله‌پرستی انجام نشده است.

با توجه به آنچه بیان شد، در این تحقیق تلاش می‌شود بحران گوساله‌پرستی به‌عنوان یک بحران فرهنگی و اجتماعی، تجزیه و تحلیل گردد و مؤلفه‌های مدیریتی آن در سیرهٔ حضرت موسیؑ با روش اجتهادی، از قرآن استخراج شود. روش اجتهادی، روش جامع «نقلی و حیانی، عقلی، تجربی و شهودی» است که با مراجعه به منابع تشریعی و تکوینی (کتاب، سنت و ملحقات آن، مانند سیره و اجماع، عقل، تجربه و شهود) و با تکیه بر مبانی مدیریت اسلامی، برای مسائل مدیریت اسلامی پاسخ‌های معتبر ارائه می‌کند (کارگروه بنیادین مدیریت اسلامی، ۱۳۹۵، ص ۱۱۶).

بدین ترتیب برای ورود در بحث اصلی تبیین جایگاه بحث، ابتدا ادبیات تحقیق مرور گردیده؛ پس از آن پاسخ مسائل اصلی و فرعی ارائه خواهد شد. مسائلی که در این تحقیق به آن پرداخته می‌شود، این است: از منظر قرآن کریم، حضرت موسیؑ بحران گوساله‌پرستی را چگونه مدیریت کرد؟ چه عوامل و زمینه‌هایی در شکل‌گیری بحران گوساله‌پرستی جامعهٔ بنی‌اسرائیل نقش داشت؟ چه عواملی باعث تشدید و تبدیل زمینه‌های شکل دهنده به ایجاد بحران شد؟ راهبردهای حضرت موسیؑ در مدیریت بحران (پیش، حین و پس از آن) چه بود؟

۱. مروری بر ادبیات تحقیق

هر تحقیقی مبتنی بر مجموعه مفاهیم، رویکردها و الگوهای نظری خاصی است که تحقیق حاضر نیز از آن مستثنا نخواهد بود. بدین جهت، در ذیل تلاش می‌شود در حدی که فضا و بستری برای ورود به بحران گوساله‌پرستی و راهبردهای حضرت موسی^ع فراهم شود، ادبیات و مفاهیم تحقیق مرور گردد و از بسط نظریه‌ها و مطالب حاشیه‌ای اجتناب شود.

۲. تعریف بحران

در تعریف بحران گفته‌اند: بحران یک اصطلاح عامیانه است که عموم مردم به راحتی معنای آن را درک می‌کنند. مردم بحران را اتفاق بد و امری منفی می‌دانند (تاجیک، ۱۳۸۴، ص ۵۳). **فرهنگ عمید** «بحران» را به آشفتگی و تغییر حالت، تغییر حالت ناگهانی مریض‌تبار، که منجر به بهبودی یا مرگ او بشود، تعریف کرده است (عمید ۱۳۶۹، ص ۲۴۶). **دهخدا** گفته است: کلمه «بحران» در نظم و نثر فارسی قدیم بیشتر به معنای حالت شدید مریضی به کار می‌رفته است (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۴۳۹۰)؛ از همین جهت بوده که گفته‌اند «بحران» از پزشکی وارد ادبیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شده است. در پزشکی، «بحران» وضعیتی است که اندام دچار بی‌تعادلی می‌شود و سلامت انسان در معرض خطر قرار می‌گیرد. این معنا با نگاه سیستمی نیز در ارتباط است. بحران در نگاه سیستمی به وضعیتی اطلاق می‌شود که نظم سیستم اصلی یا قسمت‌هایی از آن (سیستم‌های فرعی) را مختل کند و پایداری آن را برهم زند (تاجیک، ۱۳۸۴، ص ۶۲).

بدین ترتیب، بحران عبارت است از یک وضعیت غیرمتعادل و ناپایدار، که بر اثر وقوع حادثه غیرمترقبه اتفاق می‌افتد. این حادثه غیرمترقبه می‌تواند ابعاد و جنبه‌های مختلف طبیعی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی داشته باشد و همچنین دارای مراتب خرد و کلان از لحاظ سطوح و مراتب باشد.

با توجه به تعاریف مختلف می‌توان به سه عامل مشترک در تمامی تعاریف بحران، مانند تهدید، زمان و غافلگیری اشاره کرد (صلواتیان، ۱۳۸۹، ص ۲۸)؛ همچنین می‌توان ابعاد اساسی بحران را در پنج ویژگی ذیل بهتر شناخت. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از: نیاز به تصمیمات و اقدام فوری؛ به‌همراه داشتن خسارات مادی و معنوی؛ قطع یا اختلال در جریان عادی امور؛ تحت‌تأثیر قرار دادن زندگی جمع قابل توجهی از افراد جامعه؛ رخداد ناگهانی (روشندل اربطانی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۵).

افراد معمولاً هنگام مواجهه با بحران، براساس ویژگی‌های شناختی، روانی، اجتماعی، فرهنگی، محیطی و رفتاری خود، رویکردهای متفاوتی اتخاذ خواهند کرد.

۳. رویکردهای مواجهه با بحران

همان‌گونه که در ویژگی‌های بحران اشاره شد، بحران پدیده‌ای است که زندگی جمع قابل توجهی از افراد جامعه را

تحت تأثیر قرار می‌دهد و به آسانی قابل مهار و کنترل نیست؛ اما سؤال این است که انسان هنگام مواجهه با بحران چه کار می‌تواند انجام دهد؟ از بحران بگریزد و اجتناب کند؛ با آن مقابله کند و در ستیز باشد یا آن را بپذیرد و مدیریت کند؟ بدین ترتیب برای مواجهه با بحران، سه رویکرد متفاوت ذکر شده است:

بحران‌گریزی: رویکردی که بحران را با نگاه سستی مطالعه می‌نماید و اساساً آن را منفی، مخرب و نامطلوب تلقی می‌کند که به هر نحو ممکن باید از آن فرار کرد. راهبردی هم که در این رویکرد وجود دارد، انفعالی است؛ به این معنا که از قبل برای مواجهه با بحران، هیچ نوع برنامه‌ای وجود ندارد و اقدامی صورت نمی‌گیرد.

بحران‌ستیزی: این رویکرد، برخلاف رویکرد اول، از بحران اجتناب و فرار نمی‌کند؛ بلکه آن را پدیده‌ای طبیعی تلقی می‌نماید و به‌صورت فعالانه و منطقی مورد مطالعه قرار می‌دهد تا از تمامی ظرفیت و توان سازمان برای مواجهه، کنترل و مهار بحران استفاده نماید.

بحران‌پذیری: در این رویکرد، علاوه بر پذیرش بحران به‌عنوان یک امر محتوم، به پیش‌بینی و استقبال از آن توجه می‌شود. این رویکرد، تلاش می‌کند به‌صورت مبتکرانه به کشف فرصت‌های جدید و چشم‌اندازهای نو در بحران نگاه کند و از بحران استقبال نماید (اربطانی، همکاران، ۱۳۸۸، ص ۶۶).

با توجه به رویکردهای یاد شده، می‌توان به این نکتهٔ اساسی دست یافت که بحران واقعیتی است گریزناپذیر و ویژگی انسانی انسان، مانند عاقل بودن، تجربه اندوختن، خلاقیت داشتن، مختار بودن، اراده و تدبیر داشتن، مسئولیت‌پذیر بودن، و مهم‌تر از همه، مکلف بودن انسان، اقتضا می‌کند که برای بحران تدبیری بیندیشد و با راهکارهای مبتکرانه و خلق فرصت‌های جدید، آن را به‌درستی مدیریت نماید.

۴. مدیریت بحران

«مدیریت بحران» مانند مفهوم «بحران»، از منظرهای گوناگون مورد تعریف و تدقیق واقع شده است. گسترهٔ مفهومی و تعریفی این واژه، بسیار گسترده و دربرگیرندهٔ هر تمهیدی برای پرهیز از بحران، جست‌وجوی اندیشمندانهٔ بحران، خاتمه و مهار بحران در راستای تأمین منافع ملی و فراملی است (تاجیک، ۱۳۸۴، ص ۸۵). برای مدیریت بحران، الگوهایی از سوی دانشمندان ارائه شده است که در ذیل به‌صورت مختصر به آن پرداخته شده، و از میان الگوهایی موجود، الگوی مختار معرفی می‌شود و دلیل ترجیح آن تبیین می‌گردد.

۵. الگوهای مدیریت بحران

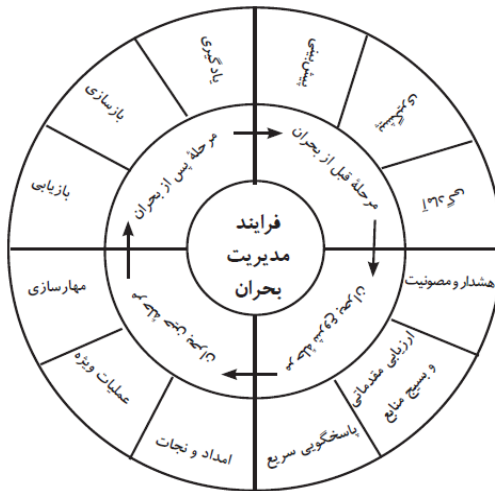
در زمینهٔ مدیریت بحران الگوهای زیادی مطرح شده است و از آنجا که اغلب الگوهای ارائه‌شده جنبهٔ هم‌پوشانی دارند، از بیان و شرح آنها پرهیز می‌شود و برای نمونه به مواردی از آنها اشاره می‌گردد:

الگوی *لجأت*؛ این الگو پنج مرحله دارد: انتظار، اعلام خطر، نجات، عادی‌سازی و توان‌بخشی؛

الگوی متیزاف و پیرسون؛ این الگو نیز پنج مرحله دارد: تشخیص، آمادگی، فرونشاندن، بازیابی، یادگیری؛ الگوی مک کانکی؛ در این الگو چهار مرحله ارائه شده است: پیش‌بینی، تدوین برنامه، تأمین نیروی انسانی، اجرای برنامه؛

الگوی لیتل جان؛ این الگو از شش مرحله نام برده است: طراحی ساختار سازمانی مدیریت بحران، انتخاب تیم، سازمان‌دهی تیم و ارائه آموزش‌های اولیه، طراحی سناریوی پاسخ به موقعیت بحرانی، تهیه و تدوین برنامه اقتضایی، به‌کارگیری محتوای برنامه اقتضایی (صلواتیان، ۱۳۸۹، ص ۴۶)؛

الگوی جامع مدیریت بحران؛ این الگو را روش‌سندل اربطانی، پورعزت و قلی‌پور، بر مبنای چرخه حیات بحران و نیز مراحل آن ارائه داده‌اند که نمودار آن در ذیل ارائه می‌گردد.



نگاره (۱): الگوی چرخشی شکل مدیریت بحران، (روش‌سندل اربطانی، پورعزت و قلی‌پور، ۱۳۸۸، ص ۷۳).

همان‌گونه که نمودار به‌خوبی نشان می‌دهد، الگوی جامع، متشکل از چهار عنصر یا مرحله اصلی است: مرحله قبل از بحران: در این مرحله، فشار و تهدید در حد خفیفی شکل می‌گیرد و حالت فقدان تهدید، به‌ظهور تهدید تغییر می‌کند؛ یعنی شرایط عادی به شرایط غیرعادی تبدیل می‌شود. اقدامات مدیریتی‌ای که در این مرحله لازم است، عبارت‌اند از: آمادگی گرفتن، پیشگیری و پیش‌بینی؛

مرحله شروع بحران: در این مرحله، فشار و تهدید به اوج می‌رسد و در هر آنی وقوع درگیری و بحران را سرعت می‌بخشد؛

مرحله حین بحران: در این مرحله، امداد و نجات، عملیات ویژه و مهارت‌سازی صورت می‌گیرد؛ مرحله پس از بحران: این مرحله، مرحله پایانی است که به تأثیرات به‌جامانده از بحران توجه می‌گردد؛ مانند بازیابی، بازسازی و یادگیری.

الگوهای ارائه‌شده، هر کدام دارای مزایا و معایبی است؛ برای نمونه، ارائه‌کنندگان و طرفداران الگوی جامع گفته‌اند: الگوی جامع نسبت به دیگر الگوهای موجود، از امتیازات ذیل برخوردار است:

اولاً جامعیت دارد؛ این مدل در واقع جامع تمامی الگوهای ارائه‌شده در حوزهٔ مدیریت بحران است و تمامی مراحل ذکر شده در دیگر الگوها را شامل می‌شود؛

ثانیاً مبتنی بر راهبرد فعال و ابتکاری است، نه انفعال؛ این الگو کاملاً مبتنی بر رویکرد بحران‌ستیزی و بحران‌پذیری در برخورد با بحران‌هاست و راهبرد فعال و مبتکرانه را در مدیریت آنها در نظر می‌گیرد؛

ثالثاً به هر سه مرحلهٔ بحران (پیش، حین و پس از بحران) توجه دارد؛ تأکید دیگر الگوها بیشتر بر مرحلهٔ حین بحران و مقابلهٔ عملیاتی با بحران است؛ اما این الگو همهٔ مراحل مدیریت بحران را دربر می‌گیرد؛ رابعاً قابلیت استفاده در انواع بحران‌ها را دارد؛ این الگو در انواع بحران‌های پیش‌بینی شده و نشده، طبیعی و غیرطبیعی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، کوچک و بزرگ کاربرد دارد (صلواتیان، ۱۳۸۹، ص ۵۸).

۶-۱. الگوی منتخب

با توجه به ادبیات تحقیق و الگوهای موجود، پژوهشگر در این تحقیق، الگوی سه‌شاخگی (سه‌مرحله‌ای) را مبنای بحث خود قرار می‌دهد؛ زیرا بحران، مانند هر پدیدهٔ طبیعی دیگر، در بستر زمان رخ می‌دهد و زمان نیز یا مربوط به گذشته است یا حال یا آینده. بدیهی است بحران، گاهی آغاز تند و پرشتابی دارد و به تدریج کند می‌گردد؛ یا بالعکس، پایانش تند و آغازش کند است؛ اما به‌هرحال، بحران تک‌ساختی نیست؛ بلکه زمانمند، مکانمند، دارای مقدمات، زمینه، شرایط و عوامل متفاوتی است که بر یکدیگر تأثیر و تأثر متقابل دارند و به رغم تفکیک ساحت‌ها، اغلب حالت تلفیقی و چندساختی دارد. بنابراین، الگوی سه‌شاخگی، هم از لحاظ نظری به‌آسانی می‌تواند قابل درک و تحلیل باشد و هم از لحاظ عملی از قابلیت عملیاتی و اجرایی برخوردار است.

بدین ترتیب، در ذیل به تحلیل مؤلفه‌های مدیریتی حضرت موسیؑ در مواجهه با بحران گوساله‌پرستی براساس الگوی سه‌شاخگی، یعنی پیش از بحران، حین بحران و پس از بحران پرداخته می‌شود.

۷. راهبردهای مدیریت بحران در سیرهٔ مدیریتی حضرت موسیؑ

از آنجا که هدف عمدهٔ این تحقیق، بررسی بحران گوساله‌پرستی در سیرهٔ مدیریتی حضرت موسیؑ از منظر قرآن است، در ذیل تلاش می‌شود بحران گوساله‌پرستی در چهارچوب الگوی سه‌شاخگی (مراحل پیش از بحران، حین بحران و پس از بحران) تحلیل شود و راهبردهای حضرت موسیؑ براساس اقتضات هر مرحله با استفاده از قرآن کریم تبیین گردد.

۷-۱. زمینه‌های شکل‌گیری بحران

به‌طور مسلم، بحران گوساله‌پرستی به‌عنوان یک بحران فرهنگی و اجتماعی، بدون عوامل زمینه‌ای و فراهم بودن شرایط

و مقدمات رخ نداده؛ بلکه مجموعه عواملی در تعامل با یکدیگر باعث شده است تا این ماجرای هولناک اتفاق بیفتد. مهم‌ترین عواملی که به بحران گوساله‌پرستی منجر شد، این بود که از یک سو بنی‌اسرائیل سالیان دراز در مصر شاهد گاوپرستی یا گوساله‌پرستی مصریان بودند؛ از سوی دیگر هنگامی که بنی‌اسرائیل با موسی^ع از رود نیل عبور کردند، صحنه بت‌پرستی و گاوپرستی را در میان قومی که آن سوی نیل زندگی داشتند، خودشان تماشا کردند. عدم حضور رهبری چون حضرت موسی^ع و تمديد ميقات او از سی شب به چهل شب، شایعه مرگ موسی^ع به وسیله بعضی از منافقان، حضور منحرفینی هنرمند و ماهر مانند سامری، جهل و نادانی بسیاری از مردم و نبود ایمان عمیق، استفاده از طلا، زیورآلات و بوق‌های تبلیغاتی، در مجموع سبب شد تا در مدت کوتاهی اکثر قوم بنی‌اسرائیل به گوساله‌پرستی روی آورند و غوغایی را در اطراف گوساله به راه اندازند (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۶ ص ۳۷۱ / قرآنی، ۱۳۸۳ ج ۱، ص ۱۱۵).

۷-۲. راهبردهای مدیریتی حضرت موسی^ع قبل از بحران

با توجه به فراهم بودن زمینه‌های بحران و پیش‌بینی‌های درست حضرت موسی^ع، او پیش از ترک مردم، آمادگی‌های لازم را برای پیشگیری از وقوع بحران ایجاد کرد و دسته اقدامات ذیل را در نظر گرفت که به صورت مختصر بدان اشاره می‌گردد:

اطلاع‌رسانی: حضرت قبل از ترک مردم برای دریافت الواح تورات، آنها را از ماجرا باخبر ساخت و به آنها وعده داد که پس از انجام مأموریت، دوباره به سوی آنها بر خواهد گشت: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ» (بقره: ۹۳)؛ و هنگامی که از شما عهد و پیمان گرفتیم و کوه طور را بالای شما برافراشتیم؛ گفتیم: آنچه را که به شما داده‌ایم، با جدیت بگیرید.

اطلاع‌رسانی قبل از بحران، از جهاتی مهم است؛ و از جمله اینکه: اولاً با اطلاع‌رسانی می‌توان از وقوع بحران جلوگیری کرد و مردم را با آرامش خاطر، به ادامه فعالیت و استمرار حیات امید داد. همچنین در صورت وقوع و عدم توان مهار کامل بحران، دست کم می‌توان آثار مخرب آن را در بخش انسانی، مالی، روحی و روانی، کاهش داد؛ ثانیاً با اطلاع‌رسانی، تکلیف از جامعه و سازمان ساقط می‌شود و در صورت بروز هر نوع خسارت و خلق بحران، مردم سازمان را مقصر نمی‌دانند. بر اساس همین منطبق بود که حضرت موسی^ع قبل از میقات، مردم را در جریان قرار داد و گفت: «خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ» (بقره: ۹۳)؛ و حتی تعدادی از آنها را با خود همراه برد (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۲۶۷).

همراه بردن تعدادی از مردم: راهکار دیگر حضرت موسی^ع برای جلوگیری از بحران این بود که تعداد هفتاد نفر از مردم را با خود همراه برد. همراهی مردم شاید از این جهت مهم بود که آنها می‌توانستند هر کدام شاهد دریافت الواح تورات باشند که با حضور مستقیم و شهود عینی، بر ایمان آنها افزوده می‌شد و همچنین در بازگشت از میقات، می‌توانستند راویان و گزارشگران خوبی در میان مردم باشند؛ مهم‌تر از همه اینکه، با همراهی آنها اعتماد و ارتباط متقابل میان شاهدان، موسی^ع و مردم نیز حفظ می‌شد و افزایش می‌یافت و حقایق تازه‌ای درباره خداشناسی برای

آنها آشکار می‌گردید (مکارم، همان، ص ۲۶۸). درست است که تا قبل از میقات، بحرانی خلق نشده بود؛ اما حضرت موسیؑ به دلیل علایم و آثار موجود، یکی از تدابیرش این بود که اگر تعدادی از مردم را با خود همراه ببرد، می‌تواند از بروز بحران جلوگیری کند یا دست کم در بازگشت از میقات، از حمایت قاطع همراهان، دلایل و شواهد کافی آنان برخوردار خواهد شد.

انتصاب جانشین: یکی از اقدامات مهم حضرت موسیؑ برای پیشگیری از بحران، انتصاب و معرفی برادرش هارون به عنوان جانشین بود تا در غیاب او به ادارهٔ امور مردم بپردازد و خلأ رهبری باعث اختلال در نظم امور نگردد. قرآن کریم دستورات حضرت موسیؑ به هارون را این‌گونه بازگو کرده است: «اَلْخُلَفَىٰ فِی قَوْمِی وَاَصْلَحُ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِیْلَ الْمُفْسِدِیْنَ» (اعراف: ۱۴۲)؛ در میان قوم، جانشین من باش و اصلاح کن و به راه مفسدان نرو.

جانشینی در قرآن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا جانشینی، نوعی عهد و پیمان است میان رهبر و جانشین در ارتباط با ادارهٔ جامعه، که یکی از پیامدهای مهم آن، پاسخگویی در قبال مسئولیتی است که شخص جانشین به عهده می‌گیرد. بنابراین وظیفهٔ جانشین در ارتباط با جامعه، اصلاح امور اجتماعی است، نه آنکه خود در دام فساد گیرافتد و عاجزانه و منفعلانه از منحرفین و مفسدان جامعه پیروی نماید. براساس همین عهد و پیمان بود که موسیؑ حین بازگشت از میقات و مواجهه با بحران گوساله‌پرستی، ریش و موی سر هارون را کشید و بابت مسئولیتی که به او سپرده بود، پاسخ خواست.

حال پرسش این است که هارونؑ در منصب جانشین، چگونه وظیفه‌اش را به شایستگی انجام داد؟ و به‌طور کلی در زمانی که او متصدی امور جامعه بود، چه چیزی باعث شد تا بحران ایجاد شود؟ این بحث، تحت‌عنوان «اقدامات حضرت هارون قبل از بحران»، تبیین می‌گردد.

۷-۲-۱. اقدامات حضرت هارونؑ در آغاز بحران

منحرفان بنی‌اسرائیل در غیاب حضرت موسیؑ و تأخیر چندروزهٔ او، زمینه را برای مخالفت و عدم اطاعت از هارون مساعد دیدند. آنان تهمت زدند که موسیؑ به ما دروغ گفته و پس از سی شب به‌سوی ما نیامده است؛ او فرار کرده و هرگز به‌سوی ما برنخواهد گشت (جزائری، ۱۳۸۱، ص ۳۹۷). آنان نه‌تنها به این اتهامات بسنده نکردند و از تلاش خود دست نکشیدند، بلکه تصمیم به قتل هارونؑ، جانشین و برادر حضرت موسیؑ، گرفتند. هارونؑ به آنها گفت: «يَا قَوْمِ اِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَ اِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِی وَ اطِيعُوا اَمْرِی» (طه: ۹۰)؛ شما مورد امتحان الهی قرار گرفته‌اید؛ پروردگار شما خدای مهربان است که من جانشین پیامبری او هستم؛ پس، از من پیروی کنید و دستورات مرا اطاعت نمایید. آنان در پاسخ گفتند: «قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَیْهِ عَاكِفِیْنَ حَتَّىٰ یُرْجَعَ اِلَیْنَا مُوسٰی» (طه: ۹۱)؛ ما همچنان بر پرستش معبودمان ادامه می‌دهیم تا موسی نزد ما بازگردد.

هارونؑ ابتدا تلاش کرد مردم را به اطاعت از دستورات الهی دعوت کند و با کلام مستدل و مناسب، آنان را آرام و قانع سازد و به‌طور کلی از وقوع بحران جلوگیری نماید؛ اما وقتی دید استدلال و هشدارهای او برای این قوم،

نه تنها تأثیر مثبت ندارد، بلکه باعث اختلاف جامعه بنی اسرائیل می‌گردد و بحران مضاعف خلق می‌گردد، از ترس تفرقه، قتل و خونریزی، با تعدادی از هدایت‌یافتگان، از میان گوساله‌پرستان جدا شد (جزائری، ۱۳۸۱، ص ۳۹۷).
با توجه به فرازهای آیه قبل، هارون علیه السلام و وظیفه خود را به‌عنوان جانشین موسی علیه السلام در ارتباط با بحران موجود، طی مراحل ذیل انجام داد:

اولاً به آنها اعلام کرد که این جریان یک خط انحرافی و یک میدان آزمایش خطرناک برای همه شماست، تا مغزهای خفته بیدار شود و مردم به اندیشه بنشینند: «يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ»؛
ثانیاً نعمت‌های گوناگون خداوند را که از بدو قیام موسی تا زمان نجات از چنگال فرعونیان، شامل حال بنی اسرائیل شده بود، به آنها یادآور شد و به‌ویژه خدا را با صفت رحمت عامه‌اش توصیف کرد تا اثر عمیق‌تری بگذارد و هم آنها را به آموزش این خطای بزرگ امیدوار سازد: «وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ»؛
ثالثاً آنها را متوجه مقام نبوت خویش و جانشینی‌اش برای حضرت موسی علیه السلام کرد: «فَاتَّبِعُونِي»؛
رابعاً آنها را به وظایف الهی‌شان - که همان اطاعت از امر الهی بود - آشنا ساخت: «وَأَطِيعُوا أَمْرِي» (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۲۸۷).

بدین ترتیب، هارون علیه السلام به‌عنوان جانشین حضرت موسی علیه السلام در وظیفه خطیری که به او سپرده شده بود، کوتاهی نورزید. در فرازهای بعدی به گفت و گوهایی او و حضرت موسی علیه السلام و پذیرش استدلال او توسط حضرت موسی علیه السلام اشاره خواهد شد.

به‌هرحال، با جدایی هارون از میان جمعیت، آنچه در این خلأ نباید اتفاق می‌افتاد، متأسفانه اتفاق افتاد و بحران شکل گرفت. قوم بنی اسرائیل به‌سوی گوساله‌پرستی روی آوردند. در این میان، فردی سوءاستفاده‌جو و ماهر مانند سامری، مردم را به‌سوی خود فراخواند. و از آنان خواست تا طلاها و زیورات خود را در اختیار او قرار دهند و خود برای آنان معبودی چون گوساله زرین بسازد. وقتی گوساله طلایی دست‌ساز سامری ساخته شد، گوساله را در جایی قرار داد که صدایی از او خارج شود. زرین بودن گوساله، تولید صدا، جهل مردم و تبلیغات سامری، همگی باعث شدند که بر جداییت گوساله افزوده شود و در فرصت اندک، توجه قریب به اتفاق مردم بنی اسرائیل را جلب کند.

۷-۳. راهبردهای مدیریتی حضرت موسی علیه السلام حین بحران

حضرت موسی علیه السلام وقتی از کوه طور با تأخیر ده روزه برگشت، با صحنه بسیار زنده گوساله‌پرستی و اوج بحران مواجه شد. او پیروان خود را دید که گوساله دست‌ساز سامری را پرستش می‌کنند و هارون علیه السلام جانشین او نیز در مقام جانشینی قرار ندارد و زمام امور به‌دست منافقی مانند سامری افتاده است. او سخت غضبناک و متأسف شد: «فَرَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا» (اعراف: ۱۵۰). هنگامی که چشمش به آن صحنه دلخراش گوساله‌پرستی افتاد، فریاد برآورد: ای قوم من! مگر پروردگار شما وعده نیکویی به شما نداد: «أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدًّا حَسَنًا» (طه: ۸۶).

این وعده نیکو وعده‌ای بوده در زمینه نزول تورات و بیان احکام آسمانی در آن، یا وعده نجات و پیروزی بر فرعونیان و وارث حکومت زمین شدن، یا وعده مغفرت و آموزش برای کسانی که توبه کنند و ایمان و عمل صالح داشته باشند، یا همه این امور (مکارم، ۱۳۷۴ ج ۱۳، ص ۲۷۰).

به‌هرحال، موسی علیه السلام با حالت غضب‌آلود، سه گروه را مورد خطاب قرار داد: هارون، سامری و عموم مردم: خطاب به هارون: «قالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي» (طه: ۹۲ و ۹۳): گفت: ای هارون! وقتی دیدی آنان گمراه شدند، چه چیز تو را مانع شد از اینکه مرا در برخورد شدید با گمراهان پیروی کنی؟ آیا از فرمان من سرپیچی کردی؟ خطاب به سامری: «قالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ» (طه: ۹۵): گفت: ای سامری! سبب کار بسیار خطرناک تو چه بود؟ چه کار ناگواری کردی!

خطاب به عموم مردم: «قالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدًّا حَسَنًا أَ فَتَالَىٰ أَعْيُنِكُمْ أَلَمْ تَرَوْا أَن يُجِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِّنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُم مَّوْعِدِي» (طه: ۸۶): موسی علیه السلام گفت: ای قوم من! آیا پروردگارتان به شما درباره نزول تورات، وعده‌ای نیکو نداد؟ آیا زمان آن وعده بر شما طولانی آمد یا خواستید که خشمی از پروردگارتان بر شما فرود آید که با وعده من مخالفت کردید؟!

۷-۳-۱. اقدامات موسی علیه السلام نسبت به هارون

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، حضرت هارون علیه السلام به عنوان جانشین موسی علیه السلام، از هیچ تلاشی در راه هدایت مردم بنی‌اسرائیل دریغ نورزید. درواقع هارون به‌دلیل برخورداری از مقام نبوت، اعجاز، علم، عصمت، و شایسته بودن برای جانشینی، از هرگونه خطا مبرا بود؛ اما به‌دلیل حساسیت مسئله که سرنوشت هدایت و ضلالت یک جامعه با آن گره خورده بود، موسی علیه السلام در مواجهه با هارون این نکته را به مردم فهماند که پس از رهبری، جانشین او نیز به‌عنوان مسئول، بایستی در مقابل خدا، رهبر و همچنین خلق خدا پاسخگو باشد. بدین جهت، حضرت موسی علیه السلام در اقدام اولیه، وقتی با بحران گوساله‌پرستی مواجه شد، اقدامات ذیل را نسبت به هارون انجام داد:

تنبیه بدنی: ریش و موی سر هارون را کشید: «وَ أَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ» (اعراف: ۱۵۰).

پاسخ خواستن از هارون نسبت به مسئولیتی که به او سپرده بود: موسی علیه السلام فرمود: «يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي» (طه: ۹۲ و ۹۳) ای هارون! هنگامی که دیدی آنان گمراه شدند، چه چیز تو را بازداشت که از پی من نیامدی؟ آیا دستور مرا سرپیچی کردی؟

قرآن کریم دلایل اصلی هارون را در پاسخ به حضرت موسی علیه السلام این‌گونه بازگو نموده است:

ترس از کشته شدن خودش: «إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّونِي وَ كَاذِبُوا يَقْتُلُونِي» (اعراف: ۱۵۰): هارون گفت: این گروه، زیونم داشتند و نزدیک بود مرا بکشند.

ترس از ایجاد تفرقه میان امت بنی اسرائیل: «قَالَ يَا بَنِيَّ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي» (طه: ۹۴)؛ هارون گفت: ای پسر مادرم! ریش و موی سر مرا مگیر. من بیم داشتم بگویی میان پسران اسرائیل تفرقه انداختی و کلام مرا مراقبت نکردی. می‌ترسیدم به من بگویی به وصیت تو عمل نکردام. هارون: در پایان به موسی: گفت: پس مرا پیش روی این دشمنان خوار مکن و زبان شماتت ایشان را بر من دراز مساز و مرا از دشمنان خود مپندار: «فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (اعراف: ۱۵۰).

۷-۳-۲. اقدامات موسی: نسبت به سامری

حضرت موسی: خطاب به سامری گفت: چه کار ناگواری کردی؟ چه چیز تو را به این کار واداشت؟ سامری در پاسخ گفت: چیزی دیدم یا چیزی فهمیدم که بقیه ندیدند و نفهمیدند: «فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَبَدَّذْتُهَا» (طه: ۹۶)؛ من کفی از خاک پای اسب جبرئیل برداشتم و در پیکره گوساله ریختم. «وَ كَذَلِكَ سَوَّلْتِ لِي نَفْسِي»؛ همچنین نفس من، برداشتن خاک و ریختن آن در مجسمه گوساله را در نظر زینت داد.

حضرت موسی: پس از اعتراف سامری و شهادت مردم بر ضد او، احکام و اقدامات ذیل را برای او در نظر گرفت که قرآن بازگو کرده است: «قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ وَانظُرْ إِلَى إِلَهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا» (طه: ۹۷). براساس این آیه، حضرت موسی: برای سامری مجازات ذیل را در نظر گرفت:

تبعید: «فَادْهَبْ». موسی: فرمود: دور شو و از اجتماع بنی اسرائیل بیرون شو و هرگز با کسی معاشرت، رفاقت، گفت و گو و تماسی نخواهی داشت و در طول زندگی به‌تنبه‌ایی و وحشت و پشیمانی خواهی گذرانیدی. سامری بعد از این ماجرا ناچار شد از میان بنی اسرائیل و شهر و دیار بیرون رود و در بیابان‌ها متواری گردد.

نفرین: موسی: سامری را نفرین کرد. «لَا مِسَاسَ»، یعنی گرفتار شدن به بیماری‌ای که به‌هیچ‌وجه احدی با او تماس نگیرد. اگر کسی با او تماس می‌گرفت، هم تماس گیرنده و هم تماس گرفته شده، هر دو به تب بی‌درمان مبتلا می‌شدند. سرانجام، سامری به یک بیماری روانی گرفتار شد که از مردم فرار می‌کرد.

تهدید به عذاب اخروی: «لَكَ مَوْعِدًا». موسی: کیفر سامری را در قیامت به او گوشزد کرد و گفت: «و تو وعده‌گاهی در پیش داری (وعده عذاب دردناک الهی)، که هرگز از آن تخلف نخواهد شد.

سوزاندن و به دریا ریختن خاکستر معبود طلایی: «لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ». موسی: به سامری گفت: «و به این معبود که پیوسته او را عبادت می‌کردی، نگاه کن و ببین ما آن را می‌سوزانیم و سپس ذرات آن را به دریا می‌پاشیم» تا برای همیشه محو و نابود گردد.

۷-۳-۳. اقدامات حضرت موسی: نسبت به مردم

حضرت موسی: هنگام مواجهه با مردم، آنان را مورد خطاب قرار داد و اشتباهات آنها را در ارتباط با موارد ذیل تذکر داد:

ظلمی را که مرتکب شده‌اند: «إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ» (بقره: ۵۴).

پیمانی را که نقض کرده‌اند: «بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي» (اعراف: ۱۵۰).

نعمت‌هایی را که ناسپاسی کرده‌اند: مانند نزول تورات، پیروزی بر فرعونیان و عفو توبه‌کنندگان؛

توجه دادن آنها به عجز معبودشان: «أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَ لَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا» (اعراف: ۱۴۸)؛ مگر نمی‌بینید

گوساله‌ای را که ساخته‌اید، نه تکلم می‌کند و نه شما را به راه درست هدایت می‌کند!

قرآن کریم تصمیمات راهبردی و اقدامات جدی حضرت موسیؑ را پس از بیان اشتباهات مردم بنی‌اسرائیل در

ارتباط با سرنوشت خود آنها و معبودشان این‌گونه بیان کرده است:

آتش زدن معبود و در دریا انداختن آن: «لَنَحْرَقَنَّهٗ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهٗ فِي الْيَمِّ نَسْفًا» (طه: ۹۷).

قتل دسته جمعی مردم: «فَأَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» (بقره: ۵۴).

در اینکه مراد از قتل در آیه فوق چیست و چه عواملی باعث شد تا اکثریت مردم به قتل تن دهند، همچنین

عقلانیت و انسانی بودن قتل، مفسران نکات ذیل را بیان کرده‌اند:

- مراد از قتل، دستور به یک امر امتحانی است که همان رضایت و تن دادن به قتل باشد. مانند امر به حضرت

ابراهیمؑ به کشتن اسماعیل، که قبل از کشته شدن اسماعیل خطاب آمد: «آن رؤیا را تحقق بخشیدی و به

مأموریت خود عمل کردی» (الصافات: ۱۰۵). در داستان موسیؑ هم خداوند می‌فرماید: «توبه کنید و یکدیگر را

بکشید، که این در نزد خداوند برای شما بهتر است»؛ پس بنی‌اسرائیل کارها را برداشته، برادر برادر خود را، و

پدر فرزند خود را کشت و ترسی نداشت از اینکه چه کسی در جلوی کارش می‌آید؛ تا هفتاد هزار نفر کشته

شد. پس خدای تعالی به موسیؑ وحی کرد: به ایشان دستور ده دست از کشتار بردارند، که خدا کشته‌ها را

آمریزد و از زنده‌ها هم درگذشت (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۸۷).

- مراد از قتل و کشتن در این آیه، قطع شہوات نفسانی و وسوسه‌های شیطانی است و معنای آیه این است که

شہوات نفسانی و وساوس شیطانی را از خود قطع کنید و با اخلاص تمام به وحدانیت الهی اقرار و اعتراف کنید.

- مقصود از قتل در آیه، قتل حقیقی است؛ یعنی یکدیگر را بکشید و هلاک کنید؛ زیرا این کشته شدن، از زندگانی

دنیا برای شما بهتر است (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۱۱۹۱).

کسانی که گفته‌اند مراد خداوند متعال کشتن حقیقی بوده است، برای این حکم خداوند حکمت و فلسفه‌هایی را

بیان کرده‌اند:

الف) این کشته شدن موجب تطهیر بنی‌اسرائیل از کفر و شرک، و سبب وصول آنان به زندگی جاودانی و

بهجت سرمدی است (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۱۱۹۱)؛

ب) کشتن انسان، اگرچه عملی زشت و حرام است، گاهی از نظر پاره‌ای مصالح، نیکو و واجب می‌شود؛ و

یک نوع مصلحت دینی و اجتماعی، عنوان آن را تغییر می‌دهد. در مورد بنی‌اسرائیل نیز چون کشتن آنان

مصلحت جلوگیری از تکرار این نوع گناه بزرگ را داشت، نیکو و امری پسندیده به شمار می‌آید (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۳۸)؛

ج) پرستش گوساله سامری کار کوچکی نبود. ملتی که بعد از مشاهده آن همه آیات خدا و معجزات پیامبر بزرگشان موسی ﷺ همه را فراموش کنند و با یک غیبت کوتاه پیامبرشان به کلی اصل اساسی توحید و آیین خدا را زیر پا بگذارند و بت پرست شوند، اگر این موضوع برای همیشه از مغز آنها ریشه کن نشود، وضع خطرناکی به وجود خواهد آمد؛ و بعد از هر فرصتی، به ویژه، بعد از وفات موسی ﷺ، ممکن است تمام آیات دعوت او از میان برود، و سرنوشت آیین او به کلی به خطر افتد. از این رو، فرمان شدیدی از طرف خداوند صادر شد که در طول تاریخ پیامبران، مثل و مانند ندارد؛ و آن اینکه ضمن دستور توبه و بازگشت به توحید، فرمان اعدام دسته‌جمعی گروه زیادی از گنهکاران به شکل خاصی (به دست خودشان) صادر شد. شدت و بالا بودن سطح این مجازات به این دلیل بود که مسئله انحراف از اصل توحید و گرایش به بت پرستی قابل گذشت نبود؛ آن هم بعد از مشاهده آن همه معجزات روشن و نعمت‌های بزرگ خدا؛ چرا که در حقیقت همه اصول ادیان آسمانی را می‌توان در توحید و یگانه پرستی خلاصه کرد. تزلزل این اصل معادل است با از میان رفتن تمام مبانی دین. اگر مسئله گوساله پرستی ساده تلقی می‌شد، شاید سنتی برای آیندگان می‌گشت (مکارم، ۱۳۷۴ ج ۱، ص ۲۵۶).

بنابراین، اقدامات حضرت موسی ﷺ در حین بحران، با نگاه سطحی ممکن است خیلی خشن و نامعقول جلوه نماید؛ اما در واقع حضرت موسی ﷺ با نگاه عمیق و این رفتار خشن و تصمیم قاطع، به دنبال آن نبود که فقط شکل گوساله را تغییر دهد و از آن سکه‌ای رایج بسازد تا بهبود اقتصادی و پشتوانه ارزی تهیه کند؛ بلکه او خواست پس از بیان حقیقت و اتمام حجت، ریشه انحرافات فکری مردم را بسوزاند؛ زیرا مردمی که بینش لازم و صلاحیت کافی را در استفاده بهینه از ثروت خدادادی نداشته باشند و به جای رشد معنوی باعث انحراف آنها از مسیر حق گردد و زمینه سقوط آنها را فراهم نماید، خود آنها مستحق مرگ، و منابع آنها سزاوار آتش است (نقی پورفر، ۱۳۷۶، ص ۱۰۲).

استقبال مردم از قتل و اینکه اکثریت مردم چطور حاضر شدند به اعدام دسته‌جمعی تن دهند، نشان از معجزات و راهبردهای حکیمانه حضرت موسی ﷺ است. موسی ﷺ با نخستین اقدامی که نسبت به هارون، برادر و جانشینش، انجام داد و تا حد کتک زدن و گرفتن ریش و موی سر او پیش رفت و همچنین تبعید، نفرین و وعده‌های عذاب به سامری، به طور کلی نشان داد که تا چه حد نسبت به بحران موجود، حساس بوده است. بنابراین، نحوه مواجهه موسی ﷺ با هارون به عنوان جانشین، و سامری به عنوان سردسته و رهبر منحرفین بحران آفرین، در تسلیم شدن مردم کمک کرد. از این رو، مردم با اطلاعات کامل، حجت را تمام دانستند و دریافتند که خود را مستحق هر نوع توبیخ و ملامت بدانند و نسبت به هر حکم و دستور موسی ﷺ تن دهند و تسلیم باشند.

۷-۴. راهبردهای مدیریتی حضرت موسی ﷺ پس از بحران

همان گونه که در ادبیات تحقیق مرور شد، مهم‌ترین اقدامات مدیریتی در مرحله پس از بحران، بازیابی، بازسازی و

یادگیری است. اگر مجموعه اقدامات مدیریتی حین بحران، پایان دادن به فاجعه است تا از اتلاف و تخریب منابع انسانی و طبیعی جلوگیری گردد، به‌طور مسلم هدف اساسی در پس از بحران، عبرت‌گیری، تجربه‌اندوزی و بازسازی است تا وضعیت به حالت گذشته و حتی بهتر از آن برگردد.

مجموعه اقدامات مدیریتی حضرت موسی علیه السلام پس از بحران گوساله‌پرستی عبارت بودند از: دعوت به توبه و اظهار ندامت از گذشته: «یا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَى بَارِئِكُمْ» (بقره: ۵۴)؛ ای قوم من! شما با پرستش گوساله، به خود ستم کردید؛ پس توبه کنید و به سوی خالق خود باز گردید. شکر‌گذاری نسبت به نعمت‌های خداوند تعالی: «ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (بقره: ۵۲)؛ آنگاه از شما درگذشتیم؛ شاید شکر این نعمت را به‌جای آورید.

دلجویی و دعا برای هارون: موسی علیه السلام وقتی دید برادرش هارون مانند خودش، بدون یاران تأثیرگذار، دچار خشم و تأسف شده است، دست بر سر او گذاشت و از او دلجویی نمود تا اضطرابش را تسکین دهد. از طرفی، هارون دید ممکن است مردم این عمل موسی علیه السلام را حمل بر توهین و استخفاف وی کنند؛ لذا شروع کرد به اظهار براءت و بی‌تقصیری خود. موسی علیه السلام هم که از منظور وی آگاه بود، دست به دعا برداشت و فرمود: پروردگارا! من و برادرم را بیامرز و ما را در رحمت خود داخل کن و تو مهربان‌ترین مهربانانی (کاشانی، ۱۳۳۶ ج ۴ ص ۱۱۰).

نتیجه‌گیری

نتایجی که از تحقیق حاضر به‌دست می‌آید، در ذیل به‌صورت خلاصه تشریح می‌شود و رهنمودهای مدیریتی حاصل از آن نیز تبیین می‌گردد.

بحران، یک پدیدهٔ چندساختی است که عوامل مختلفی می‌تواند در آن دخالت داشته باشد. در بحران گوساله‌پرستی، عواملی مانند وجود صحنه‌هایی از بت‌پرستی و گاوپرستی در اطراف رود نیل، عدم حضور رهبری مانند حضرت موسی علیه السلام، شایعهٔ مرگ موسی علیه السلام، حضور منحرفینی مانند سامری، جهل و عدم رسوخ ایمان عمیق در قلب مردم، تبلیغات منحرفین، حمله به هارون و اخراج او از صحنه، مهم‌ترین عوامل دخیل در خلق بحران گوساله‌پرستی بودند.

در خلق هر بحران، بیش از هر عامل دیگر، عامل انسانی - اعم از اینکه انسان بانی باشد یا قربانی - نیاز به توجه ویژه دارد. در ماجرای گوساله‌پرستی، انسانی مانند سامری، طراح، معمار و خالق بحران به‌شمار می‌رود. او با مهارتی که در ساخت گوساله داشت، توانست در فرصت خیلی محدود، بحران عظیمی را ایجاد کند. از همین رو، حضرت موسی علیه السلام علاوه بر اینکه مردم را مقصر و سزاوار کیفر معرفی کرد که به حرف سامری گوش داده و از فرمان هارون سرپیچی کرده بودند، برای سامری مجازات ویژه در نظر گرفت.

مدیریت بحران به دوراندیشی، اقدام فوری و تصمیم قاطع نیاز دارد. در ماجرای گوساله‌پرستی، هم قبل از بحران،

انتصاب جانشین، پیش‌بینی و آینده‌نگری‌های حضرت موسی ﷺ دقیق انجام گرفته بود و هم در حین بحران، کنار رفتن هارون ﷺ به‌منظور جلوگیری از نفاق و قتل، حفظ یکپارچگی و وحدت جامعه و آزمودن مردم، تدابیر حکیمانه‌ای بود که هارون ﷺ اتخاذ کرد. سرانجام، ختم بحران، نیاز به بازگشت موسی ﷺ و تصمیم قاطع او داشت که به‌موقع اتخاذ گردید و بحران خاتمه یافت.

بحران، در یک بازهٔ زمانی خلق می‌شود و در بازهٔ زمانی دیگر ختم می‌گردد. بنابراین، همان‌گونه که جلوگیری از خلق بحران مهم است، ختم بحران نیز اهمیت زیادی دارد؛ زیرا در مدیریتِ خلق تا ختم یک پدیده، تغییر و تحولی بنیادینی در جامعه و سازمان رخ می‌دهد؛ ساختمان‌ها ویران، دل‌ها شکسته و اضطراب و دلواپسی‌های همگانی مستولی می‌گردد. بنابراین، بناها و خانه‌های ویران نیاز به تعمیر، و قلب‌های مجروح نیاز به تسلی و آرامش دارد. در ماجرای گوساله‌پرستی نیز حضرت موسی ﷺ و هارون ﷺ پس از کنترل بحران، مردم را به توبه و ندامت از گذشته و همچنین شکرگزاری در برابر نعمت‌های نامحدود خداوند دعوت کردند. افزوده بر اینها، موسی ﷺ برای برادر و جانشینش هارون، از خداوند مغفرت و رحمت طلب کرد و او را به دلیل کنترل نفاق و قتل، مورد تشویق قرار داد و تأیید و حمایت کرد.

بحران می‌تواند علاوه بر تهدید، جنبهٔ فرصت نیز داشته باشد. حضرت هارون ﷺ وقتی در برابر فشار، اصرار و بهانه‌جویی‌هایی گوساله‌پرستان قرار گرفت، نعمت‌های خدا را به آنان یادآور شد و همچنین وعدهٔ موسی ﷺ از سی شب به چهل شب را به امتحان الهی نسبت داد و آن را فرصتی برای تشخیص و شناسایی افراد مؤمن از منافق بیان کرد.

تشویق و تنبیه، نه تنها به امور مادی و دنیوی خلاصه نمی‌گردد، بلکه جنبهٔ معنوی و اخروی نیز دارد. دعای موسی ﷺ برای هارون ﷺ و نفرین سامری و وعدهٔ او به عذاب الهی، نمونه‌ای از پاداش و تنبیه معنوی و اخروی است.

منابع

- تاجیک، محمدرضا، ۱۳۸۴، *مدیریت بحران*، چ دوم، تهران، فرهنگ گفتمان.
- جزائری، نعمت‌الله بن عبدالله، ۱۳۸۱، *قصص الأنبياء (قصص قرآن - ترجمه قصص الأنبياء جزائری)*، تهران، فرحان.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، *لغت‌نامه دهخدا*، دانشگاه تهران.
- روشندل اربطانی، طاهر و همکاران، ۱۳۸۸، «تدوین الگوی جامع فراگرد مدیریت بحران با رویکرد نظم و امنیت»، *فصلنامه دانش انتظامی*، سال دهم، شماره دوم، ص ۸۰-۶۳.
- رهنما، زین‌العابدین، ۱۳۴۶، *ترجمه و تفسیر رهنما*، تهران، کیهان.
- صلواتیان، سیاوش، ۱۳۸۹، *رسانه‌ها و مدیریت بحران*، تهران، دانشگاه امام صادقؑ.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمهٔ سیدمحمد باقر نوری همدانی، چ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، احمدبن علی، ۱۴۰۳، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چ سوم، تهران، ناصر خسرو.
- عمید، حسن، ۱۳۶۹، *فرهنگ فارسی عمید*، تهران، امیر کبیر.
- قرائتی، محسن، ۱۳۸۳، *تفسیر نور*، چ یازدهم، تهران، نشر مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- کارگروه بنیادین مدیریت اسلامی، ۱۳۹۵، *نقشه جامع مدیریت اسلامی*، قم، دانشگاه قم.
- کاشانی، ملا فتح‌الله، ۱۳۳۶، *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران، کتابفروشی محمدحسن علمی.
- محمدی، سیرت، ۱۳۹۲، *اصول مدیریت بحران از منظر قرآن کریم*، تهران، دانشگاه امام صادقؑ.
- مکارم، ناصر، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- نقی پورفر، ولی‌الله، ۱۳۷۶، *اصول مدیریت اسلامی و الگوهای آن*، چ دوم، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- نوری، حسین‌ابن محمدتقی، ۱۴۰۸، *مستدرک الوسایل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسهٔ آل‌البیت.
- وردی نژاد، فریدون و همکاران، ۱۳۸۸، *مدیریت بحران و رسانه‌ها*، تهران، سمت.